

متن پرسش

بسم الله الرحمن الرحيم مصاحبه‌ای که قرار است در نشریه سوره چاپ شود (بنابر هماهنگی با دکتر توکلی) بدینصورت خواهد بود لطفاً به سؤالات تکمیلی پاسخ بفرمایید که انشاءالله مصاحبه قوی‌تر بشود. - بیوگرافی از حجت‌الاسلام طاهرزاده - متن مصاحبه دغدغه ما در پرسش از تفکر حقیقی ما را به سمت جایگاه قرآن در این تفکر کشانید. خوب بالطبع در چنین بحثی هم جایگاه تفسیر وارد می‌شود و هم نسبت فلسفه با چنین تفکری. به همین منظور از محضر استاد طاهرزاده استفاده کردیم و از طریق سایت ایشان مصاحبه‌ای را با ایشان ترتیب دادیم که متن این مصاحبه خدمتتان تقدیم می‌گردد: ۱- با توجه به این که تفسیر قرآن مسئول پاسخگویی به سوالات و ابهامات پیرامون فهم آیات قرآن است و از طرفی معمولاً مفسرین بیشترین وقت خود را صرف آیات متشابه می‌کنند؛ لذا به نظر می‌رسد که لازم است علم دیگری تدوین شود که مسئول پاسخ‌گویی به پرسش‌های مهم و اساسی راجع به قرآن باشد. لطفاً پیرامون ضرورت تدوین چنین علمی صحبت کنید؟ باسمه تعالی؛ علیک السلام: قرآن به عنوان وحی الهی راه‌کار درست دیدن و درست عمل کردن بشر را به بشر تذکر می‌دهد تا بشر با تذکر قرآن به چنان منظری دست یابد که قرآن به او تذکر داده است. مثل این که شما در عین این که در حال دیدن دیوارِ مقابل خود هستید کسی به شما وجود نوری را که عامل دیدن دیوار شده، تذکر دهد. در این حال شما وارد چنین حضوری می‌شوید و لذا قرآن در معرفی خود به رسول خدا (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) می‌فرماید: « فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ » تو به آن‌ها موضوعات قرآنی را تذکر بده، تنها تو تذکر دهنده‌ای و نه تحمیل‌کننده. همین‌طور که خداوند قرآن را به عنوان «ذکرٌ للعالمین» معرفی می‌کند، پس می‌توان گفت هرکس می‌خواهد متذکر حقایقی باشد که در عالم هست و بشر از آن غافل است، باید به قرآن رجوع کند و با تدبّر در آیات آن متوجه آن حقایق شود. علم جدیدی نیاز نیست رویکردها را باید تصحیح کرد، آری با چنین رویکردی از تفاسیر قرآن می‌توان کمک گرفت. ۲- با این توجه حد و حدود تفسیر و تفاوت‌های اساسی آن با تفکر قرآنی را بیان نمایید؟ آیا این درست است که پاسخ پرسش‌های اساسی دین را از مفسرین بخواهیم؟ یا تفکر قرآنی متولی پاسخ به چنین پرسش‌هایی است؟ جواب - موضوع دو طرفه است یعنی اگر در قرآن تدبّر کنیم ما را به تفکر در عالم می‌کشاند و اگر در موضوعی به فکر فرو رفته باشیم با تدبّر در قرآن راه‌های عمیقی را برای ما باز می‌کند تا با وهمیات خود زندگی را ضایع نکنیم. سؤال تکمیلی: اگر ما در موضوعی وارد تفکر شده باشیم و سپس به تدبّر در قرآن برسیم؛ چه ضمانتی وجود دارد که برداشت خودمان را بر قرآن تحمیل نکنیم؟ ۳- برای رسیدن به تفکر قرآنی چه چیزهایی نیاز است؟ کسانی که می‌خواهند وارد

چنین مباحثی شوند چقدر باید با قرآن مانوس باشند؟ آیا لازم است که حتما مفسر هم باشند؟ جواب - باید زبان قرآن را فهمید و با رویکردِ تدبّر در قرآن به آن رجوع کرد تا در همه‌ی ابعاد انسانی به تعادل برسیم و معلوم است که برای فهم زبان قرآن بعضاً مفسران به کمک ما آمده‌اند. سؤال تکمیلی: با توجه به این‌که مخاطبان ما دانشجویان هستند، اگر ممکن است توضیح بفرمایید که این انس چگونه حاصل می‌شود و تا چه اندازه باید به تفاسیر رجوع کرد؟ ۴- آیا شما موافق هستید که تفاسیر قرآن تبدیل به کتاب‌های جمع و جوری شود که فقط پاسخگوی مسائل تفسیری شود و کتاب‌های مجزایی پیرامون تفکر قرآنی نوشته شوند؟ جواب - بنده واژه‌ی تفکر قرآنی را به عنوان یک علم که باید پیرامون آن کتابی نوشت نمی‌توانم بپذیرم، آری می‌توان با سؤال‌ی خاص به قرآن رجوع کرد و با تدبّر در قرآن جواب آن سؤال را گرفت و کتابی هم در آن مورد تدوین کرد. ۵- به نظر شما بزرگترین پرسش‌هایی که جا دارد امروزه مطرح شود و قرآن به آن‌ها پاسخ بگوید چیست؟ چه ملاکی برای طرح چنین پرسش‌هایی است؟ جواب- در تمام ابعاد زندگی □ اعم از امور فردی یا اجتماعی و تربیتی و اقتصادی □ باید ماوراء آنچه فرهنگ مدرنیته بر اذهان تحمیل کرده، سؤال داشت و به قرآن رجوع کرد و با مبانی قرآنی جواب آن را گرفت. سؤال تکمیلی: بزرگترین پرسش عصر حاضر ما برای انسان معاصر چیست؟ چگونه کسی که تحت تسلط مدرنیته است می‌تواند از ماورای فرهنگ مدرنیته پرسش کند؟ ۶- به نظر ما بزرگترین پرسش قرآنی این است که (خداوند کمال بشر را به چه می‌داند؟) آیا شما هم موافق هستید؟ در هر صورت به نظر شما قرآن چه پاسخی به این پرسش داده است؟ جواب- وقتی انسان متوجه شد در ذات خود «بنده» است و قرآن بر این اساس به او خطاب می‌کند «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» ای مردم پروردگارتان را که شما و کسانی را که پیش از شما بوده‌اند آفریده است، پرستش کنید باشد که به تقوا گرایید. و مقصد بندگی را تقوی قرار می‌دهد، پس قرآن جوابگوی نیاز بشر است تا بندگی او را به فعلیت برساند و در این مسیر بشر به تقوا برسد به این معنی که حکم خدا را بر حکم نفس اماره‌ی خود حاکم کند. ۷- این‌که نسبت بشر با قرآن چیست یک پرسشی است که تفکر قرآنی مسئول پاسخ به این پرسش است. به نظر شما این نسبت چیست؟ نظر علامه طباطبایی در این مورد چیست؟ جواب- نسبت بشر با قرآن همان نسبت بشر با خدا است که یکی عبد است و دیگری «ربّ» و قرآن صورت ربوبیت خداوند است تا بشر بتواند به کمال خود که نزدیکی به کمال مطلق است نایل گردد و سنت «إليه راجعون» به وقوع بپیوندد. علامه طباطبایی «رحمة الله عليه» به طور مستقیم مورد خطاب چنین سوالی نبوده‌اند تا جواب دهند، ولی ایشان با آنسی که با پروفیسور هانری کربن داشته‌اند متوجه روح فرهنگ مدرنیته شده‌اند و این روح - که همان خدای بدون شریعت است- فضای فرهنگی جامعه‌ی اسلامی را متأثر می‌کند و لذا تأکید ایشان در تذکر دادن به عبودیت و ربوبیت از طریق آیات قرآن به صورتی بسیار دقیق برای نجات بشر امروز از ظلمات فرهنگ مدرنیته، راه‌گشا است. ۸- آیا فلسفه را می‌توان نمود تفکر حقیقی دانست؟ آیا فلسفه اسلامی می‌تواند ما را در رسیدن به تفکر قرآنی یاری کند؟ آیا تفسیر فلسفی از قرآن تفکر قرآنی

است؟ جواب- تفکر فلسفی وجهی از تفکر انسانی است که خبر از مفاهیم حقایق می‌دهد و می‌تواند نظرها را به سوی حقایق جلب کند تا انسان از طریق قلب با حقایق مأنوس شود. ولی هرگز نباید از پنجره‌ی آن تفکر به قرآن نگریست، و نیز تفکر فلسفی را نباید مقابل تفکر قرآنی قرار داد. مثل این‌که نباید تفکر ریاضی را مقابل تفکر قرآنی قرار داد زیرا ما برای بهره‌مندی از قرآن نیازمند تفکر ریاضی نیز هستیم تا نه‌تنها در آیات ارث تدبّر کنیم، بلکه نظر ریاضی‌گونه‌ی آیات را نیز درک کنیم. اشکال گالیله این بود که می‌خواست تمام کتاب مقدس را از زاویه‌ی تفکر ریاضی بنگرد و همه‌ی آن کتاب را محاسبه‌پذیر کند. شما به صورت حضوری متوجه رابطه‌ی بین ذات خود و اراده‌ی خود می‌شوید ولی همین که به آن احساس فکر کردید و از آن‌ها رابطه‌ی ایجادکنندگی ایجادشوندگی انتزاع کردید، وارد ساحت تفکر فلسفی شدید و موضوع علت و معلول را وارد اندیشه‌ی خود نمودید، به همین جهت است که باید گفت تفکر فلسفی وجهی از تفکر انسانی است و نمی‌توان آن را نادیده گرفت و یا با آن به خصومت برخاست. سؤال تکمیلی: چگونگی نگرش به قرآن از پنجره فلسفه را بیشتر توضیح دهید:

۹- با توجه به این‌که شما حدود بیست سال است که جلسات تفسیر برگزار می‌کنید؛ بفرمایید طرح پرسش‌های بزرگ و رجوع به قرآن برای یافتن چنین پرسش‌هایی چقدر موجب تغییر و تحول در تاریخ آینده می‌شود؟ به عبارت دیگر رسیدن به تمدن اسلامی چقدر وابسته به تفکر قرآنی است. آثار طرح این نوع نگاه چقدر می‌تواند موجب تحولات عمیق شود؟ جواب- قرآن نوری است که از یک طرف راه آینده‌ی بشر را به او می‌نمایاند و از طرف دیگر موانع و حجاب‌ها را می‌شناساند تا بشریت گرفتار افکار و همی نشود و عمر خود را در اعتباریات ضایع نگرداند. قرآن افقی را در جلو شما می‌گذارد که به راحتی هویت هر موقعیتی را نسبت به آن افق ارزیابی می‌کنید و از موجودیت آن موقعیت پرسش به عمل می‌آورید، و در همین راستا به این نتیجه می‌رسید که باید در تمام مناسبات بشر حکم خدا حاکم باشد و این محقق نمی‌شود مگر با حاکمیت امام معصوم و لذا به تمدنی می‌اندیشید که از طریق واسطه‌ی فیض الهی، زمین به آسمان وصل شود به نام تمدن اسلامی. و نظام ولایت فقیه را نیز از آن جهت که دوره‌ی گذار از حاکمیت نفس اماره به حاکمیت خدا است، با دید قرآنی به آن ارجح می‌نهد. ۱۱- به نظر شما انقلاب اسلامی با چه تفکری پیش خواهد رفت؟ جواب- انقلاب اسلامی به عنوان تفکری که بنای تمدن‌سازی دارد بر مبنای شخصیت بنیان‌گذار وی می‌تواند از دنیای معاصر عبور کند و به دنیایی جدید وارد شود. شخصیت بنیان‌گذار آن یعنی حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» از نظر تفکر اسلامی شخصیت جامعی بود که در عین فقیه‌بودن، فیلسوف است و در عین فیلسوف‌بودن، عارف سالکی است که در معارف اسلامی و قرآنی به‌خوبی تدبّر کرده و لذا مطمئن شده می‌توان با چنین تفکر جامعی جامعه‌ای را به‌پا کرد که جوابگوی همه‌ی نیازهای بشر است. بنده در کتاب «امام خمینی و خودآگاهی تاریخی» تا حدّی به این موضوع پرداخته‌ام. سؤال تکمیلی: فیلسوف بودن امام (رحمة‌الله‌علیه) چقدر و چگونه در اندیشه‌های او مؤثر بوده است؟ سؤال تکمیلی: بعنوان سؤال پایانی به موانعی که انسان را از تفکر حقیقی محروم می‌کند اشاره‌ای بفرمایید. موفق باشید ۰۹۳۵۶۰۴۸۴۴۱

نسبت ما با قرآن در جهان معاصر بسم الله الرحمن الرحيم با سلام و خسته نباشی خدمت شما ۱- تفسیر قرآن مسؤل پاسخگویی به سوالات و ابهامات پیرامون فهم آیات قرآن است و معمولا مفسیرین بیشترین وقت خود را صرف آیات متشابه می کنند لذا به نظر می رسد که لازم است علم دیگری تدوین شود که مسؤل پاسخ گویی به پرسشهای مهم و اساسی راجع به قرآن باشد. لطفا پیرامون ضرورت تدوین چنین علمی صحبت کنید؟ باسمه تعالی؛ علیک السلام: جواب- قرآن به عنوان وَحی الهی راهکارِ درست دیدن و درست عمل کردن بشر را به بشر تذکر می دهد تا بشر با تذکر قرآن به چنان منظری دست یابد که قرآن به او تذکر داده است. مثل این که شما در عینی که در حال دیدن دیوارِ مقابل خود هستید کسی به شما وجود نوری را که عامل دیدن دیوار شده، تذکر دهد. در این حال شما وارد چنین حضوری می شوید و لذا قرآن در معرفی خود به رسول خدا «صلوة الله علیه وآله» می فرماید: « فَذَكَرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ » تو به آن ها موضوعات قرآنی را تذکر بده، تنها تو تذکر دهنده ای و نه تحمیل کننده. همین طور که خداوند قرآن را به عنوان «ذکر للعالمین» معرفی می کند، پس می توان گفت هرکس می خواهد متذکر حقایقی باشد که در عالم هست و بشر از آن غافل است، باید به قرآن رجوع کند و با تدبّر در آیات آن متوجه آن حقایق شود. علم جدیدی نیاز نیست رویکردها را باید تصحیح کرد، آری با چنین رویکردی از تفاسیر قرآن می توان کمک گرفت. ۲- حد و حدود تفسیر و تفاوت های اساسی آن با تفکر قرآنی را بیان نمایید؟ آیا این درست است که پاسخ پرسش های اساسی دین را از مفسرین بخواهیم؟ یا تفکر قرآنی متولی پاسخ به چنین پرسش هایی است؟ جواب - موضوع دو طرفه است یعنی اگر در قرآن تدبّر کنیم ما را به تفکر در عالم می کشاند و اگر در موضوعی به فکر فرو رفته باشیم با تدبّر در قرآن راههای عمیقی را برای ما باز می کند تا با وهمیات خود زندگی را ضایع نکنیم. سؤال: اگر ما در موضوعی وارد تفکر شده باشیم و سپس به تدبّر در قرآن برسیم؛ چه ضمانتی وجود دارد که برداشت خودمان را بر قرآن تحمیل نکنیم؟ جواب: وقتی به قصد فهم حقیقت به قرآن رجوع کردیم و کتاب الهی هم بر اساس عقل ما برای ما نازل شده و خودش فرموده «لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» دیگر معنی ندارد که بخواهیم آنچه از قرآن گرفته ایم بر قرآن تحمیل کنیم، مثل آن است که شما خدمت استادی بروید تا علمی بیاموزید و ایشان هم به شما آموزش دهد، آیا معنی می دهد که بگوییم ممکن است ما سخن استاد را بر او تحمیل کنیم؟ آری ممکن است بگویید با رجوع به قرآن همه ی ابعادی که آن آیه یا آن سوره منظور نظرش بود را نگرفتیم، و از آن جایی که قرآن نور است به اندازه ای که آماده بودیم که با قرآن برخورد کنیم از آن بهره مند شدیم ولی این دیگر به معنی تحمیل فهم خود به قرآن نیست، بلکه به معنی آن است که معنی دقیق تری هم هست که باید با آمادگی بیشتر از قرآن گرفت، موضوع برداشت آدق و دقیق از قرآن مثل شدت و ضعف نور بی رنگ است که در زیر پرتو نور شدید بهتر می بینیم ولی در نور ضعیف هم غلط نمی بینیم. ۳- برای رسیدن به تفکر قرآنی چه چیزهایی نیاز است؟ کسانی که می خواهند وارد

چنین مباحثی شوند چقدر باید با قرآن مانوس باشند؟ آیا لازم است که حتما مفسر هم باشند؟ جواب - باید زبان قرآن را فهمید و با رویکرد تدبّر در قرآن به آن رجوع کرد تا در همه‌ی ابعاد انسانی به تعادل برسیم و معلوم است که برای فهم زبان قرآن بعضاً مفسران به کمک ما آمده‌اند. سؤال: با توجه به این‌که مخاطبان ما دانشجویان هستند، اگر ممکن است توضیح بفرمایید که این انس چگونه حاصل می‌شود و تا چه اندازه باید به تفاسیر رجوع کرد؟ جواب: از همان ابتدایی که قرآن نازل می‌شد بعضی صحابه در مورد منظور بعضی از آیات از رسول خدا «صلوٰة الله علیه وآله» سؤال می‌کردند و در مورد شیعه همین سؤالات از ائمه «علیهم السلام» می‌شد، سپس در راستای فهم بهتر قرآن و بر اساس راهنمایی‌های رسول خدا «صلوٰة الله علیه وآله» و ائمه‌ی هدی «علیهم السلام» در کنار تدبّر افراد، تفسیرهایی از بعضی از سوره‌ها و یا تمامی قرآن تهیه شد و همچنان به تکامل رسید، بنابراین به عنوان کسی که می‌خواهد با زبان قرآن آشنا شود باید در ابتدا به تفسیر رجوع کرد ولی در تفاسیر متوقف نشد، بلکه امکان تفکر و تدبّر را برای خود حفظ نمود. همان‌طور که ما با این‌که زبانمان فارسی است اگر بخواهیم مثنوی مولوی را بفهمیم نیاز است زبان آن فکر و آن شهود را بشناسیم و در آن راستا باید به شرح مثنوی رجوع کرد، ولی پس از مدتی بدون نیاز به شرح با خود مثنوی می‌توانید مرتبط باشید و و انس بگیرید. ۴- آیا شما موافق هستید که تفاسیر قرآن تبدیل به کتابهای جمع و جوری شود که فقط پاسخگوی مسائل تفسیری شود و کتابهای مجزایی پیرامون تفکر قرآنی نوشته شوند؟ جواب - بنده واژه‌ی تفکر قرآنی را به عنوان یک علم که باید پیرامون آن کتابی نوشت نمی‌توانم بپذیرم، آری می‌توان با سؤالی خاص به قرآن رجوع کرد و با تدبّر در قرآن جواب آن سؤال را گرفت و کتابی هم در آن مورد تدوین کرد. ۵- به نظر شما بزرگترین پرسشهایی که جا دارد امروزه مطرح شود و قرآن به آنها پاسخ بگوید چیست؟ چه ملاکی برای طرح چنین پرسشهایی است؟ جواب- در تمام ابعاد زندگی □ اعم از امور فردی یا اجتماعی و تربیتی و اقتصادی □ باید ماوراء آنچه فرهنگ مدرنیته بر اذهان تحمیل کرده، سؤال داشت و به قرآن رجوع کرد و با مبانی قرآنی جواب آن را گرفت. سؤال: بزرگ‌ترین پرسش عصر حاضر ما برای انسان معاصر چیست؟ چگونه کسی که تحت تسلط مدرنیته است می‌تواند از ماورای فرهنگ مدرنیته پرسش کند؟ جواب: وقتی انسان نسبت به فرهنگ مدرنیته به خودآگاهی رسید و متوجه جایگاه تاریخی آن شد به راحتی می‌تواند از مدرنیته سؤال بکند و در فضایی ماوراء مدرنیته بیندیشد. در آن حال سؤال اصلی او آن می‌شود که ؛ چگونه در فضایی که بشر همه‌ی امور قدسی را اعتباری می‌داند باید از آن فضا عبور کرد و همه‌ی امور او را به آسمان معنویت متصل نمود تا از رنج پوچی و بی‌معنابودن برهد و جایگاه « وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ » روشن شود که خداوند می‌گوید جنّ و انسان را فقط برای بندگی و انس با معبودش آفریده و لذا اگر تمام مناسبات خود را در راستای همان هدفی که برای آن آفریده شده قرار ندهد، به همان اندازه احساس بی‌معنایی و بی‌هویتی و پوچی می‌کند. ۶- به نظر ما بزرگترین پرسش قرآنی این است که (خداوند کمال بشر را به چه می‌داند؟) آیا شما هم موافق هستید؟ در هر صورت به نظر شما قرآن چه پاسخی به این پرسش داده است؟ جواب- وقتی انسان

متوجه شد در ذات خود «بنده» است و قرآن بر این اساس به او خطاب می‌کند «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (سوره بقره، آیه ۲۱) ای مردم پروردگارتان را که شما و کسانی را که پیش از شما بوده‌اند آفریده است، پرستش کنید باشد که به تقوا گرایید. و مقصد بندگی را تقوی قرار می‌دهد، پس قرآن جوابگوی نیاز بشر است تا بندگی او را به فعلیت برساند و در این مسیر بشر به تقوا برسد به این معنی که حکم خدا را بر حکم نفس اماره‌ی خود حاکم کند. ۷-

اینکه نسبت بشر با قرآن چیست یک پرسش تفکری است که تفکر قرآنی مسؤل پاسخ به این پرسش است؟ به نظر شما این نسبت چیست؟ نظر علامه طباطبایی در این مورد چیست؟ جواب- نسبت بشر با قرآن همان نسبت بشر با خدا است که یکی عبد است و دیگری «رب» و قرآن صورت ربوبیت خداوند است تا بشر بتواند به کمال خود که نزدیکی به کمال مطلق است نایل گردد و سنت «إلیه راجعون» به وقوع بپیوندد. علامه طباطبایی «رحمة الله علیه» به طور مستقیم مورد چنین نبوده‌اند تا جواب دهند، ولی ایشان با اُنسی که با پروفیسور کربن داشته‌اند متوجه روح فرهنگ مدرنیته شده‌اند و این روح -که همان خدای بدون شریعت است- فضای فرهنگی جامعه‌ی اسلامی را متأثر می‌کند و لذا تأکید ایشان در تذکر دادن به عبودیت و ربوبیت از طریق آیات قرآن به صورتی بسیار دقیق برای نجات بشر امروز از ظلمات فرهنگ مدرنیته، راه‌گشا است. ۸- آیا فلسفه اسلامی می‌تواند ما را در رسیدن به تفکر قرآنی یاری کند؟ آیا تفسیر فلسفی از قرآن تفکر قرآنی است؟ جواب- مسلم تفکر فلسفی نوعی از تفکر است که هرگز نباید از پنجره‌ی آن تفکر به قرآن نگریست، ولی تفکر فلسفی را نباید مقابل تفکر قرآنی قرار داد. مثل این‌که نباید تفکر ریاضی را مقابل تفکر قرآنی قرار داد زیرا ما برای بهره‌مندی از قرآن نیازمند تفکر ریاضی نیز هستیم تا نه تنها در آیات ارث تدبّر کنیم، بلکه نظر ریاضی‌گونه‌ی آیات را نیز درک کنیم. اشکال گاليله این بود که می‌خواست تمام کتاب مقدس را از زاویه‌ی تفکر ریاضی بنگرد و همه‌ی آن کتاب را محاسبه‌پذیر کند. شما به صورت حضوری متوجه رابطه‌ی بین ذات خود و اراده‌ی خود می‌شوید ولی همین که به آن احساس فکر کردید و از آن‌ها رابطه‌ی ایجادکنندگی ایجادشوندگی انتزاع کردید، وارد ساحت تفکر فلسفی شدید و موضوع علت و معلول را وارد اندیشه‌ی خود نمودید، به همین جهت است که باید گفت تفکر فلسفی وجهی از تفکر انسانی است و نمی‌توان آن را نادیده گرفت و یا با آن به خصومت برخاست. سؤال: چنانچه ممکن است چگونگی نگرش به قرآن از پنجره‌ی فلسفه را بیشتر توضیح دهید. جواب: بیشتر به این نکته توجه کنید که ساحتی از ساحت بشر تفکر انتزاعی یا تفکر فلسفی است، پس وقتی می‌خواهد در رابطه با موضوعی فکر کند از زاویه‌ی تفکر فلسفی نیز به آن موضوع فکر می‌کند. در مورد قرآن از آن جهت که یک حقیقت قلبی است و کشف تامّ محمدی «صلوات الله علیه و آله» است باید رویکرد انسان به آن قلبی باشد و به اندازه‌ای که انسان خود را از اخلاق رذیله و عقاید فاسده طاهر کرده باشد می‌تواند با آن حقیقت تماس بگیرد و به همین جهت است که می‌فرماید: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ، فِی كِتَابٍ مَكْنُونٍ، لَا یَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» حقیقت قرآن یک حقیقت بلندمرتبه‌ای است در نوشته‌ای که از نگاه انسان‌های غیر مزگی دور است، و نمی‌تواند به آن

دسترسی پیدا کنند مگر مطهرون. ولی پس از آن که با علم حضوری متوجه انوار قرآنی شد، همین که خواست به آن احساس قلبی بیندیشد و از این زاویه به قرآن بنگرد، وارد ساحتی شده که دیگر نسبت به «مفاهیم» آنچه با قلب مطهر خود دریافت کرده می‌اندیشد و این ورود، ورود فلسفی است، همان طور که نسبت به علت و معلول عرض شد که ابتدا یک درک حضوری بین نفس انسان و اراده‌ی او واقع می‌شود و سپس همان درک در ساحت اندیشه به عنوان علت و معلول قابل فهم است که «مفهوم» همان حالتی است که در ابتدا برای ما کشف شد. مشکل وقتی پیدا می‌شود که در رویکرد به قرآن مقام حضوری و کشف قلبی آن مورد غفلت قرار گیرد و تماماً رویکرد ها در ساحت مفهوم محدود شود. ۹- با توجه به اینکه شما حدود بیست سال است که جلسات تفسیر برگزار می‌کنید بفرمایید طرح پرسش های بزرگ و رجوع به قرآن برای یافتن چنین پرسش هایی چقدر موجب تغییر و تحول در تاریخ آینده می‌شود. به عبارت دیگر رسید به تمدن اسلامی چقدر وابسته به تفکر قرآنی است. آثار طرح این نوع نگاه چقدر می‌تواند موجب تحولات عمیق شود؟ جواب- قرآن نوری است که از یک طرف راه آینده‌ی بشر را به او می‌نمایاند و از طرف دیگر موانع و حجاب‌ها را می‌شناساند تا بشریت گرفتار افکار و همی نشود و عمر خود را در اعتباریات ضایع نگرداند. قرآن افقی را در جلو شما می‌گذارد که به راحتی هویت هر موقعیتی را نسبت به آن افق ارزیابی می‌کنید و از موجودیت آن موقعیت پرسش به عمل می‌آورید، و در همین راستا به این نتیجه می‌رسید که باید در تمام مناسبات بشر حکم خدا حاکم باشد و این محقق نمی‌شود مگر با حاکمیت امام معصوم و لذا به تمدنی می‌اندیشید که از طریق واسطه‌ی فیض الهی، زمین به آسمان وصل شود به نام تمدن اسلامی. و نظام ولایت فقیه را نیز از آن جهت که دوره‌ی گذار از حاکمیت نفس اماره به حاکمیت خدا است، با دید قرآنی به آن ارج می‌نهد. ۱۰- آیا فلسفه را می‌توان نمود تفکر حقیقی دانست جواب- همچنان که قبلاً عرض شد؛ تفکر فلسفی وجهی از تفکر انسانی است که خبر از مفاهیم حقایق می‌دهد و می‌تواند نظرها را به سوی حقایق جلب کند تا انسان از طریق قلب با حقایق مأنوس شود. ۱۱- به نظر شما انقلاب اسلامی با چه تفکری پیش خواهد رفت جواب- انقلاب اسلامی به عنوان تفکری که بنای تمدن‌سازی دارد بر مبنای شخصیت بنیان‌گذار وی می‌تواند از دنیای معاصر عبور کند و به دنیایی جدید وارد شود. شخصیت بنیان‌گذار آن یعنی حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» از نظر تفکر اسلامی شخصیت جامعی بود که در عین فقیه‌بودن، فیلسوف است و در عین فیلسوف‌بودن، عارف سالکی است که در معارف اسلامی و قرآنی به خوبی تدبّر کرده و لذا مطمئن شده می‌توان با چنین تفکر جامعی جامعه‌ای را به‌پا کرد که جوابگوی همه‌ی نیازهای بشر است. بنده در کتاب «امام خمینی و خودآگاهی تاریخی» تا حدّی به این موضوع پرداخته‌ام. سؤال: فیلسوف‌بودن امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» چقدر و چگونه در اندیشه‌های او مؤثر بوده است؟ جواب: به نظرم با توجه به عرایضی که شد تفکیک ساحات فکری افراد ممکن نیست زیرا در همان لحظه که نظر حضوری به موضوعی دارد وجه اندیشه‌ورزی او نیز در صحنه است. به همین جهت ملاحظه می‌کنید که مولوی همان وقت که در اوج حالت حضوری است و با آن

نگاه اشعار خود را اظهار می‌دارد، در ساحت اندیشه‌ورزی است و افکار فلسفی و کلامی خود را در قالب اشعار ارائه می‌دهد، در این رابطه می‌توان موضوع غلبه‌ی ساحتی را بر ساحتی مطرح کرد که در مورد حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» جمله‌ی مقام معظم رهبری «حفظه‌الله‌تعالی» را جمله‌ی کارشناسانه می‌دانم که می‌فرمایند: «امام (رضوان‌الله‌علیه) چکیده و زبده‌ی مکتب ملاصدراست؛ نه فقط در زمینه‌ی فلسفی‌اش، در زمینه‌ی عرفانی هم همین‌جور است». (۸/۹/۱۳۸۶) سؤال: به عنوان سؤال پایانی به مواعی که انسان را از تفکر حقیقی محروم می‌کند اشاره‌ای بفرمایید. جواب: تفکر حقیقی با رجوع به «وجود» یا «حق» ظاهر می‌شود و در مقابل، تفکر حول محور ماهیات یا اعتباریات بدون نظر به آن‌ها از جایگاه وجود، موجب می‌شود که حقیقت در حجاب رود. مشکل بشر امروزی آن است که رجوع او به «حق» به آن معنایی که انبیاء به او آموخته‌اند در نسیان رفته است و عهد خود با خدای حضوری را شکسته و خدا هم از او روی برگردانده و یک نحوه به‌خود وا گذاشته‌شدن گریبان بشر را گرفته و اگر به معنی حقیقی به قرآن و اهل‌البیت «علیهم‌السلام» رجوع شود گشایشی که در ظلمات آخرالزمان بنا است گشوده شود رخ می‌نمایاند و ما منتظر فرهنگ بقیة‌الله «عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» خواهیم شد و مسلم هیچ طلب و انتظاری بی‌جواب نمی‌ماند. کجاست آن تذکری که ما را از تنگناها آگاه و راه برون‌رفت از آن را بنمایاند؟ موفق باشی بیوگرافی را می‌توانید از روی سایت بگیرید